

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره‌ی چهاردهم، پاییز ۱۳۸۷

# اسلام‌گرایی ایرانیان، زمینه‌ها و عوامل\*

دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر ناصر محسنی نیا

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

## چکیده

در موضوع زمینه‌ها، علل و عوامل اسلام‌گرایی ایرانیان دو رأی کلی مشاهده می‌شود، برخی این پدیده را محصول حسن تدبیر ایرانیان برای حفظ هویت ایرانی خود می‌دانند که در پوشش آن توانستند شمشیر تیز و برنده‌ی اعراب را کند و در مسیر اهداف خود هدایت کنند. در واقع، این تدبیر ریشه در تفکر و فرهنگ شعوبی داشته است. اما دیدگاه دیگر آن است که گرچه گرایش برخی ایرانیان اینگونه قابل تفسیر است، اما اساس کشش و میل ورزی اکثریت آنها به اسلام، در مرحله‌ی اول، وجود زمینه‌های روحی و فرهنگی ویژه‌ی ایرانیان بوده است که همواره پاکی در روش، منش، گفتار و عدالت خواهی را سرلوحه‌ی وظایف اخلاقی خود قرار داده بودند و در مرحله‌ی دوم، محتوای نجات بخش تعالیم الهی اسلام، سیره و روش پیشوایان و بزرگان دین اسلام می‌باشد که آرمان‌های هر حقیقت‌جویی را به منصفی تحقق می‌کشاند و البته اسلام‌گرایی شیعی ایرانیان هم در همین راستا قابل تبیین است، زیرا تحقق آرمان‌های بلند ایرانیان در اهداف متعالی اسلام شیعی بهتر ممکن و میسر می‌گردد.

## واژگان کلیدی

اسلام‌گرایی ایرانیان، زمینه و عوامل اسلام‌گرایی، روح ایرانی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۲/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۸/۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mhosseinzadeh@uk.ac.ir

mohseninia@mail.uk.ac.ir

## ۱- مقدمه

همین که سلسله‌ی ساسانیان منقرض گردید و دفاع حکمرانان ایالات ایران از خاک نیاکان خود سودی نبخشید، شهرهای ایران یکی بعد از دیگری به دست لشکر اسلام افتاد و دوره‌ی جدیدی آغاز شد، آغاز زندگی ایرانیان با اسلام. نزدیک به چهارده قرن ایرانیان با اسلام به سر برده‌اند و این دین در متن زندگی ایشان وارد شده و جزء زندگی آنها بوده است، با آداب این دین زندگی کرده و خدای یگانه را پرستیده‌اند، با آداب این دین مرده‌های خود را به خاک سپرده و تاریخ، ادبیات، سیاست، قضاوت، دادگستری، فرهنگ و تمدن، شئون اجتماعی و بالاخره، همه چیزشان با این دین توأم بوده است، اما با همه‌ی این احوال، همواره این پرسش طرح می‌شود که آیا ایرانیان اسلام را خود انتخاب کرده‌اند یا این آیین بر خلاف تمایلات مردم ایران به آنان تحمیل گردیده است؟ آیا اسلام ایرانیان در طول چهارده قرن اجباری بوده یا آنها آن را از صمیم قلب پذیرفته‌اند؟ البته لازم به یادآوری است از آنجا که اسلام در ایران با اکثریت شیعی مواجه است، ناگزیر اسلام ایرانیان در این جهت مطرح و قابل پیگیری است. در هر صورت علل، عوامل و زمینه‌های اسلام‌گرایی ایرانیان کدام است؟ اینها پرسش‌هایی است که در این پژوهش در صدیدیم پاسخ‌های مناسبی برایشان بیاییم.

## ۲- بحث

### ۲-۱- آغاز اسلام ایرانیان

طبق گواهی تاریخ، پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان پس از چند سالی که از هجرت گذشت، نامه‌هایی به سران کشورهای جهان نوشتند و پیامبری خود را اعلام و آنها را به دین اسلام دعوت کردند. یکی از آن نامه‌ها، نامه‌ای بود که به خسرو پرویز پادشاه ایران نوشتند و او را به اسلام دعوت کردند، ولی چنانکه همه شنیده‌ایم، خسرو پرویز تنها کسی بود، که نسبت به نامه‌ی آن حضرت اهانت کرد و آن را درید.

خسرو به پادشاه یمن که دست‌نشانده‌ی حکومت ایران بود، دستور داد درباره‌ی این مرد مدعی که به خود جرئت داده که به او نامه بنگارد و نام خود را قبل از نام او بنویسد، تحقیق کند و عنداللزوم او را نزد خسرو پرویز بفرستد.

هنوز فرستادگان پادشاه یمن در مدینه بودند که خسرو سقوط کرد و شکمش به دست پسرش دریده شد. رسول اکرم (ص) قضیه را به فرستادگان پادشاه یمن

اطلاع داد، آنها با حیرت تمام خبر را برای پادشاه یمن بردند و پس از چندی معلوم شد که قضیه همچنان بوده که رسول اکرم (ص) خبر داده است. خود پادشاه یمن و عده‌ی زیادی از یمنی‌ها بعد از این جریان مسلمان شدند و همراه آنان گروه زیادی از ایرانیان مقیم یمن نیز اسلام اختیار کردند. در آن زمان به واسطه‌ی یک جریان تاریخی که در کتب تاریخی مسطور است، عده‌ی زیادی از ایرانیان در یمن زندگی می‌کردند و حکومت یمن یک حکومت، صد در صد، دست‌نشانده‌ی ایرانی بود.

نیز در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص)، در اثر تبلیغات اسلامی عده‌ی زیادی از مردم بحرین که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود، به آیین مسلمانی درآمدند، و حتی حاکم آنجا که از طرف پادشاه ایران تعیین شده بود، مسلمان شد. علی‌هذا اولین اسلام گروهی ایرانیان در یمن و بحرین بوده است.

البته اگر از نظر فردی در نظر بگیریم، شاید اولین فرد مسلمان ایرانی، سلمان فارسی است و چنانکه می‌دانیم، اسلام این ایرانی جلیل آنقدر بالا گرفت که به «سلمان منا اهل البیت» نائل شد. سلمان نه تنها در میان شیعیان احترام زیاد دارد، بلکه در میان اهل تسنن نیز در ردیف صحابه‌ی درجه‌ی اول به شمار می‌رود.

همین قدر سابقه‌ی ایرانیان با اسلام در زمان پیغمبر (ص) کافی بود که بسیاری از آنان با حقایق اسلامی آشنا شوند، طبعاً این خود وسیله‌ای بود برای اینکه خبر اسلام به ایران برسد و کم و بیش مردم ایران با اسلام آشنا شوند تا آنکه زمان خلافت ابی بکر و عمر فرا رسید. در اواخر دوره‌ی خلافت ابی بکر و تمام دوران خلافت عمر در اثر جنگ‌هایی که میان دولت ایران و مسلمانان پدید آمد، تقریباً تمام مملکت ایران به دست مسلمانان افتاد و میلیون‌ها نفر ایرانی که در این سرزمین به سر می‌بردند، از نزدیک با مسلمانان تماس گرفتند و گروه گروه دین اسلام را پذیرفتند. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۸-۸۰).

## ۲-۲- دو دیدگاه اصلی در گرایش ایرانیان به اسلام

بی تردید، گرایش ایرانیان به اسلام و مسلمانی آنها، دارای زمینه‌ها، علل و عوامل فراوانی است که نیازمند بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه است، اما به طور کلی می‌توان گفت، در این موضوع دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

الف) برخی معتقدند که کشش و گرایش ایرانیان و آنگاه مسلمانی ایشان، امری سیاسی و انتخابی از سر تدبیر مصلحت‌جویانه بوده که نوعی مبارزه‌ی استقلال طلبانه و از انتقامجویی ناشی شده است که در حقیقت، غیر صادقانه و فرصت طلبانه تلقی می‌گردد. (مقریزی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰-۱۲۱، امین، ۱۳۱۶، ص ۷۹).

ب) گروهی دیگر بر آنند که گرچه مدعی نیستیم که اسلام تمام ایرانیان - چه شیعه و چه سنی از سر صداقت بوده است، زیرا چه بسا ایرانیانی که ناگزیر مسلمان شده، به تشیع گرویدند و آن را وسیله‌ای برای مبارزه با حاکمیت ضد اسلامی خلفا و حاکمان ستمگر اموی قرار دادند یا کسانی که با ریشه‌های تفکر و فرهنگ شعوبی به اسلام و تشیع روی آورده، از سرچشمه‌های زلال و روشن اسلام بهره‌ن گرفتند، اما در ارزیابی صداقت و راستی این امر، گروه‌های کوچک و اندک جامعه ملاک داوری نباید قرار گیرند، بلکه اکثریت مردم ایران و گروندگان به تشیع و اسلام شیعی مورد نظر و میزان داوری هستند که مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی موضوع ما را به دیدگاه دیگری هدایت می‌کند و آن این است که «خاستگاه تشیع - و اسلام - بر مذاهب قدیمی ایران و تأثیرات آن در اسلام متکی نیست، بلکه جنبش تشیع در ابتدا در میان عرب‌ها پا گرفته و قبل از قیام مختارین غیر سامیان کمتر منتشر شده است. (متز، ۱۳۶۲، ج ۱، فصل ۵، ص ۷۶).

محققان شرقی از جمله پطروشفسکی، تحلیل مورخان غربی در مورد پیدایش تشیع بر مبنای مذاهب قدیم ایرانی را مورد سوال قرار داده، مبنای چنین تحلیلی را اندیشه‌ای به ظاهر علمی، ولی غیر واقعی دانسته‌اند. وی می‌نویسد: «برخی محققان قرن نوزدهم می‌گفتند که گویا مذهب شیعه را ایرانیان به وجود آورده‌اند و تشیع تعبیر گونه‌ای از اسلام در نظر ایرانیان و واکنش روح ایرانی در برابر عرب بود. این عقیده از یک اندیشه‌ی به ظاهر علمی، ولی کاذب که در مغزهای دانشمندان اروپایی ریشه دوانده بود، ناشی شده است. علاوه بر این، از جنبه‌ی تاریخی نیز فرضیه‌ی منشا ایرانی داشتن تشیع، نادرست است و اکنون می‌توان این نظر را کاملاً مردود شمرد، نخستین شیعیان از موالی (ایرانی) نبوده، بلکه عرب بودند...» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۵۴-۵۰ مشکور، ۱۳۵۵، ص ۳۹- یعقوبی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۴).

به هر حال، از مجموعه‌ی آنچه بیان شد، بدین نتیجه می‌رسیم که تشیع زاییده‌ی روح و فرهنگ ایرانی نبوده و نخستین شیعیان - جز سلمان - عرب بوده‌اند و اسلام‌گرایی ایرانیان اعتقادی و مرهون زمینه‌ها و عواملی بوده که بر بنیان‌های بسیار متعالی استوار است و آن در وهله‌ی اول محتوای عالی، انسانی و جهانی اسلام و تشیع از سویی و در مرحله‌ی دوم ویژگی‌های ممتاز روح بلند ایرانیان است که همواره تشنه‌ی اندیشه‌های ناب و والا بوده‌اند. البته زمینه‌ها، عوامل و رویکرد ایرانیان به تشیع سیاسی که بر مبنای جهت‌گیری سیاسی از رهبران اهل بیت (ع) نه به عنوان

منصوب از طرف خدا، بلکه تنها از روی سزاواری و شایستگی آنها برای کسب خلافت صورت گرفته است، به گونه‌ای دیگری قابل تبیین است.

### ۳- اسلام شیعی و اعتقادی ایرانیان، عوامل و زمینه‌ها

به طور کلی، اسلامی که از سر انتخاب و بر مبنای اعتقاد در میان ایرانیان شکل گرفت، مرهون یک زمینه‌ی اصلی و عواملی چند است:

#### ۳-۱- روح ایرانی و ارزش‌های ممتاز و متعالی آن، زمینه ساز اصلی

به طوری که تاریخ شهادت می دهد، ایرانیان در طول زندگانی چندین هزار ساله‌ی خود با اقوام و ملل گوناگون عالم به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته است، یک سلسله افکار و عقاید در اثر این روابط از دیگران به ما رسیده است. «به طوری که تاریخ شهادت می دهد، ما ایرانیان در طول زندگانی چندین هزار ساله‌ی خود با اقوام و ملل گوناگون عالم، به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته ایم. یک سلسله افکار و عقاید در اثر این روابط از دیگران به ما رسیده است، همچنانکه ما نیز به نوبه‌ی خود در افکار و عقاید دیگران تأثیر کرده ایم. هر جا که پای قومیت و ملیت دیگران به میان آمده، مقاومت کرده و در ملیت دیگران هضم نشده ایم، و در عین اینکه به ملیت خود علاقه مند بوده ایم، این علاقه مندی زیاد تعصب آمیز و کور کورانه نبوده و سبب کور باطنی ما نگشته است تا ما را از حقیقت دور نگاه دارد و قوه‌ی تمیز را از ما بگیرد و در ما عناد و دشمنی نسبت به حقایق به وجود آورد.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۹)، و این ناشی از روح بلندی است که در گهواره‌ی تمدنی کهن و والا، کمال یافته بود، که به اعتراف بیشتر محققان و مورخان جهان قسمتی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون آن است و ایران سهم قابل ملاحظه و شایان توجه در پیشرفت بشریت داشته است.

مطلب قابل ملاحظه در تعلیم و تربیت جوانان در ایران این بود که آنها را وادار می کرد همواره در راه درستی و راستی گام بردارند و در سراسر عمر مبارزه با بدی و فساد را آیین خویش قرار دهند. یک چنین تعلیم و تربیت عالی در هیچ یک از کشورهای شرقی دیده نشد، حتی یونان که به ترقی‌های چشم گیر در امر فرهنگ و تمدن نائل گشته بود، با چنین تربیتی آشنا نبود. به همین علت، می بینیم که فیلسوفان یونان از قبیل افلاطون و گزنفون نتوانستند این موضوع را نادیده گرفته و از تمجید آن

در گذرند و نیز هردوت مورخ مشهور یونانی را می‌بینیم که خود را ناگزیر از اعتراف به چنین نکته‌ی والامی‌بیند.

آلبر ماله در تاریخ ملل شرق و یونان می‌نویسد: ایرانیان پیش از اسلام در فرهنگ و تمدن دارای خصوصیات و امتیازاتی بودند که در میان ملت‌ها و اقوام موقع و مقامی با شکوه احراز کرده است. آنان قومی متمدن بودند، راستی و رعایت قوانین از ویژگی‌های تمدن ایرانیان شمرده می‌شد. چون بر خاک مشرق دست یافتند، نظم و ترتیب و نسقی به کار بردند و آرامشی برقرار کردند، و اداره‌ی منظمی به وجود آوردند و عفو و اغماض را در همه کار به کار بستند.

این بیان نمودار شکوه فرهنگ ایران است که از خامه‌ی پژوهشگری غیر ایرانی تراوش کرده است. بدیهی است چنین فرهنگی توانست در طول تاریخ زندگانی بشر، تمدن‌های شکوفایی را به وجود آورد که جزئیات آن روشن نیست.

مورخان و محققان این نکته را تأیید می‌کنند که ایرانیان باستان در تمام شئون علمی و عملی دارای هدفی انسانی و معنوی بوده‌اند. حتی فتوحات و کشورگشایی‌های آنان با هدف‌های انسانی آغاز می‌شد و با نتایج انسانی سرانجام می‌گرفت. درستی این مردم را که موجب اخلاق و مذهب مقرر شده بود، خود مردم یونان تصدیق نموده‌اند. چنانکه هردوت مورخ نامی یونان می‌نویسد: «مردم ایران هیچ چیز را به قدر دروغ موجب شرمساری نمی‌دانند.»

سند افتخاری که این گفته‌ی هردوت مورخ یونانی را به درستی تأیید می‌کند، کتیبه‌ی ای در نقش رستم فارس است، که داریوش اول پادشاه بزرگ هخامنشی در ۲۵۰۰ سال قبل چنین گفته است:

**بند ۳:** «داریوش شاه گوید: اهورمزدا مرا یاری کناد. باخدایان خاندان سلطنتی و این کشور اهورمزدا از دشمن، از خشکسالی، از دروغ محفوظ دارد.» (زلفنارمن شاپ، ۱۳۴۳، ص ۷۸).

داریوش اول، پادشاه بزرگ هخامنشی، جهاننداری خود را بر راستی و بی‌زاری از دروغ، استوار نمود و دوست نداشت که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد و به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. او تأمین عدالت عمومی و حمایت از ناتوانان را از اصول جهاننداری خود قرار داده بود، قانون شکنان را به شدت مجازات و درست‌کاری و وفاداری را با پاداش مناسب همراه نموده بود. (هایدماری کخ، ۱۳۷۷، ص ۳۴۷-۳۴۵).

هدف ایرانیان برخلاف آشوری‌ها در امر جنگ تنها به کشورستانی منحصر نبود، بلکه نکته‌های انسانی را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دادند تا بلاد فتح شده را سر و سامانی ببخشند و نخستین دفعه‌ای که ملت‌های شرق روی صلح و آرامش دیده و مطیع اداره‌ای منظم گردید، وقتی بود که در استیلای ایرانیان قرار گرفتند. (آلبرت ماله، ۱۳۵۴، ص ۱۳۲).

به این ترتیب، می‌توان در اینجا به برخی از جلوه‌های بارز این فرهنگ و تمدن سترگ و متعالی که از روحی بلند و متعالی سرچشمه گرفته است، اشاره نمود:

۱-۱-۳- **صدور نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر در تاریخ جهان**: مطالعه‌ی زندگانی کورش نخستین فرمانروای هخامنشی (۵۵۹-۵۲۹ ق.م) و اعلامیه‌های مختلف وی، به ویژه مطالعه‌ی استوانه‌ی فرمان معروف وی، او را به عنوان اولین صادر کننده‌ی اعلامیه‌ی حقوقی بشر معرفی می‌کند؛ زیرا مفاد آن کاملاً مبتنی بر عدالت خواهی، پارسایی و تشویق به درستی و صمیمیت برای همگان است، او دادخواهی، صلح و سعادت برای همگان را سرلوحه‌ی اراده‌ی خود قرار داده است و مسئولیت خود را نجات همگان معرفی می‌کند. (فره وشی؛ ۱۳۶۵، ص ۸۶ تا ۸۱).

۲-۱-۳- **نخستین پیشنهاد حکومت مردمی در ایران کهن**: مطالعه‌ی تاریخ بعد از کوروش و نطق اتانس، یکی از مردم گرایان آزاده و روشنفکر این سرزمین، بعد از کشته شدن بردیای دروغین در شورای تعیین سرنوشت مردم و حکومت ایرانیان، به خوبی اولین پیشنهاد حکومت مردمی و دموکراتیک را به نام ایرانیان فرهیخته ثبت می‌کند، آنجا که اتانس چنین می‌گوید:

«به نظر من کسی از ماها نباید به تنهایی حکمران بشود. این کار، کاری است بد و هم مشکل، شما دیدید که خودسری کمبوجیه کار را به کجا کشانید و از خود سری مغ‌ها هم خودتان در غذاب بودید. به طور کلی، دولت چگونه می‌تواند با حکومت یک نفر منظم باشد. چون یک نفر می‌تواند هر چه می‌خواهد، بکند. اگر آدم لایقی هم باشد، سرانجام خودسر می‌شود. نعمت‌هایی که او را احاطه دارد، وی را به خودسری وامی‌دارد... اما حکومت مردم، اولاً این حکومت اسم خوبی دارد که تساوی حقوق است. و دیگر اینکه مردم، کارهایی که مالک الرقاب می‌کند، مرتکب نمی‌شوند. انتخاب مستخدمین دولت به قرعه است. هر شغل مسئولیتی دارد و هر تصمیم را به مجلس رجوع می‌کنند. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم، که حکمرانی یک نفر



را ملغی کرده، اداره‌ی امور را به مردم واگذارید. اهمیت در کمیت است. چنین بود عقیده‌ی اتانس. (تاریخ هردوت، کتاب سوم، بند ۸۰ تا ۸۸).

۳-۱-۳- راستی شیوه‌ی والای فرهنگ کهن ایرانی؛ از ویژگی‌های بزرگ آیین

مزدیسنی اهمیت فوق‌العاده‌ای است که در این آیین به راستی داده شده است. هیچ کس قبل از زرتشت این همه به راستی اهمیت نداده است.

با معرفی راستی به عنوان بنیاد آیین خود، زرتشت کیش خویش را بر پایه‌ی استوار بنا نهاد، زیرا راستی سرمایه‌ی همه‌ی نیکی‌هاست. راستی به امکان‌های شگفت‌آوری که در انسان برای پیشرفت وجود دارد، توانایی می‌دهد که تحقق پیدا کند.

قانون راستی میزانی است که شخص باید کارهای خود را با آن سنجد تا به وسیله‌ی فروغ بی‌پایان خود، گوهر وجدان را درخشان تر و زیباتر سازد.

راستی آتشی است که تمام خس و خاشاک‌های زشتکاری را می‌سوزاند و به وسیله‌ی فروغ بی‌پایان خود، گوهر وجدان را درخشان تر و زیباتر می‌سازد.

فقط حکومت راستی می‌تواند جهان را آباد سازد. فقط راستی قادر است دنیا را نجات دهد. راستی فتنه‌ها و اختلافات را از میان بر می‌دارد و نیروهای اهریمنی را تار و مار می‌سازد. راستی آیین فضیلت پرستی را در جهان ترویج می‌کند و قانون اهورایی را تقویت می‌نماید. راستی پایه‌ی فرهنگ اهورایی و ریشه‌ی صفات فاضله است.

زرتشت در سروده‌های شیرین و دلکش خود مکرر از راستی سخن می‌گوید. از تمام سروده‌های او عشق سوزانی که زرتشت به راستی داشته است، خواننده می‌شود. در اینجا بعضی از سخنان زرتشت را درباره‌ی راستی، نقل می‌کنیم:

«ای خدای من! به توسط راستی ما را در پناه خود گیر تا ضمیر پاک و منش نیک به سوی ما روی آورد.»

«ای اهورامزدا، کسی که با اندیشه و یا گفتار و یا اعمال به ضد دروغ و پیروانش بجنگد و کسی که مردم را به راه راست دلالت کند، بهترین هدیه را از عشق پاک خویش به تو نیاز می‌کند.»

«راستی یگانه فضیلت است. راستی شادمانی است. شادمانی آن است که همیشه راستگو و درست کردار باشد.» (مهرین، ۱۳۵۷، ص ۲۱۷ تا ۲۲۳).

۳-۱-۴- عرفان ایرانی، پیام دهنده‌ی وحدت انسانی در جهان؛ عرفان ایرانی دارای ویژگی‌هایی است که روح انسان را سرشار از سرمایه‌ی ای می‌کند که از هر گونه نگاه خودبینانه و محدود رها شده و در افقی به فراخی تمام عالم هستی قرار گیرد.



« یکی از ویژگی‌های عرفان ایرانی وسعت دید و بلند نظری‌ای است که همه‌ی گروه‌ها و مذاهب‌ها و ملت‌ها و سرانجام، بشریت را در بر می‌گیرد. درباره‌ی ریشه‌ی عرفان ایران باید گفت: شجره‌نامه یا سلسله‌ی روحانی‌ای که شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق) - فیلسوف نامی ایران در قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) - برای سیر اندیشه‌ی حکمت ایران باستان در دوران بعد از اسلام در ایران ذکر کرده، بسیار پرمعنی و عمیق و بلیغ است. به عقیده‌ی او از طرفی «خمیر مایه‌ی جاوید» از حکیمان باستان یونان و حکیمان قبل از سقراط «فیثاغوریان»، افلاطونیان به عارفی چون ذوالنون مصری و سهل تستری (شوشتری) رسیده و از طرف دیگر، «مایه‌ی» حکمت ایران باستان از طریق عارفانی مانند: ابویزید بسطامی، حسین منصور حلاج، ابوالعباس قصاب آملی و شیخ ابوالحسن خرقانی در قرن چهارم و پنجم هجری منتقل گردیده و این دو جریان حکمت و خرد در تصوف و عرفان اشراق به هم پیوسته است. (نک اشراق، ۱۳۷۲، ص ۵۰۳ و ۵۰۲).

و این چنین است که تمدنی شگرف و ژرف، با ارزش‌هایی بسیار گرانبسنگ و درخشان، به نام تمدن کهن ایرانی شکل می‌گیرد، آنگونه که شکل تلطیف شده‌ی آن به اسلام تحویل داده می‌شود و این مذهب حیاتی والاتر در آن می‌دمد که جان تازه می‌یابد. (نک زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

به هر روی عوامل رویکرد ایرانیان به اسلام، اساساً مبتنی بر این زمینه‌های روحی ارزشمند است. که تشنه‌ی عدالت بوده و در پی راستی و وحدت جوامع انسانی و گسترده شدن حکومت آزاد مردمی در سراسر جهان است، به گونه‌ای که منش و فضایل والا در آن سخن اول باشد و اخلاق پستی و ذنانت در آن جایی نداشته باشند؛ و البته وجود چنین زمینه‌هایی است که به عوامل بیرونی اجازه می‌دهد اسلام‌گرایی ایرانیان را دامن زده و آن را به مرحله‌ی رشد و بلوغ خود رسانده و مسلمانی را در پهنه و گستره‌ی جامعه‌ی بزرگ ایرانی به ظهور رساند.

**۲-۳- عوامل اسلام‌گرایی، بدیهی است که این عوامل برخی در جامعه‌ی ایرانی وجود یافت و پاره‌ای دیگر از بیرون و بر مبنای زمینه‌های موجود در تحقق اسلام‌گرایی و مسلمانی ایرانیان - چه اسلام شیعی و چه اسلام سنی - ایفای نقش نموده‌اند، برخی از این عوامل را بر می‌شمریم:**

#### **۱-۲-۳- موافقت تعالیم اسلام با روحیات ملت ایران**

از آنچه در موضوع ویژگی‌های روحی ایرانیان بیان شد، می‌توان با قاطعیت عنوان کرد که ایرانیان به زور شمشیر مسلمان نشدند، بلکه چون آیین اسلام را موافق

با روحیات خود یافتند، به رضا و رغبت آن دین حنیف را قبول کردند. چنانکه پس از واقعه‌ی قادسیه، قریب چهار هزار نفر از دیلمیان به کیش اسلام در آمده، عرب‌ها را در جنگ جلولاء امداد نمودند. چند قرن پس از اسلام آتشکده‌ها در سراسر ایران بر پا بود و ادبیات پهلوی از بین نرفت، معذک زردتشتیان با اینکه در اجرای مراسم دین خود با پرداخت جزیه آزاد بودند، گروه گروه به خلعت دین اسلام مشرف می شدند. غرض آن است که تعالیم سهل و ساده‌ی اسلام که اساس آن بر توحید، عبادت خالق، ترویج اخلاق حمیده، مساوات مومنین استوار است، موجب شد که دین اسلام متدرجاً و به مسالمت در میان ایرانیان اعم از خواص و عوام منتشر گردد. (رازی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹ و ۱۳۸-زیرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶) به بیان دیگر، می توان گفت اسلامی که سرانجام در ایران ماند، در گذر قرون و اعصار به تدریج، روایت ساده‌ی سامی و ویژگی‌های عربی خود را ازدست داد و سرانجام، با روح و خلق و خوی ایرانی سازگار شد و سرشت ایرانی را رقم زد.

اسلامی که در ایران ماندگار شد، هر دو روایت خود را داشت؛ روایتی که با فاتحان به ایران آمد و اسلام برخاسته از سقیفه را تبلیغ می کرد و حداقل ده قرن بر ایران غلبه داشت و روایتی که ریشه در نهضت انسانی داشت و راهبر و سخنگوی آن را علی و آل می دانست و ده قرن در اقلیت و محکومیت و ممنوعیت بود و سرانجام، بر رقیب خویش غلبه کرد و سراسر ایران را فرا گرفت و رسمیت و حاکمیت یافت.

این دو روایت در مجموع، انسان نوین ایرانی را ساختند و ادبیات و فرهنگ ایرانی را پرداختند و موضوع و محتوای روح ایرانی شدند. در هر دو روایت، جلوه‌های متعالی روح ایرانی در ادبیات و عرفان و شعر و موسیقی و فلسفه خود را نشان داد. آن گونه که خلق و خوی تصلب جوی آیینی ایرانی در قلمرو هر دو روایت در قالب محدث و متکلم و فقیه شکل گرفت.

در ایران از آغاز تا انجام، روایت تسنن از اسلام سقیفه طبیعت خاص خود را داشت و آن تحکم سیاسی و تصلب و تعبد آیینی بود که به قبض و حبس عقل و انسداد اندیشه و تقلید و تعصب فرا می خواند و هیچ گونه چون و چرایی را در عرصه‌ی عقاید و اجتماع نمی پذیرفت، چرا که تئوری قدرت و سخنگوی حکومت بود.

در حالی که روایت تشیع از اسلام، از آغاز تا پایان دوره‌ی حضور (=۲۶۰-۱۱هـ) کم و بیش همان ادبیات و شعائر نهضت انسانی اسلام بود که به آگاهی و آزادی و دادگری و علم و عقل و اندیشه و اجتهاد فرا می خواند و از عوام زدگی و عوام فریبی پرهیز داشت و رسالتش ستیز با تحجر و تعصب و جهل و جور فرهنگی و

بیداد سیاسی اجتماعی - اقتصادی بود. هر دو روایت مخاطبان و پروردگان خود را داشتند. (افتخارزاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

### ۲-۲-۳- رسوخ ضعف وستی در محتوای آیین زرتشت

آیین زرتشت که بر اساس خوش‌بینی و سعی و عمل مبتنی بود، در پایان روزگار ساسانیان، در نزد عامه با عقاید و افکار تازه‌ای آمیخته شد. از تأثیر آیین عیسی تمایلات زاهدانه گرفته بود و از نفوذ آرای زروانیه گرایش به جبر و قدر یافته بود. این اندیشه‌ها و گرایش‌ها آن روح شور و نشاط را که در آیین مزدیسنان بود، اندک اندک فرو کشت. چندی نگذشت که در خاطر کسانی نیز که آیین آنها بر پایه‌ی سعی و عمل و بر اساس پیکار با سختی‌ها و بدی‌ها مبتنی بود، این اندیشه پدید آمد که به قول مؤلف مینوگک خرد «مرد هر چند از خردی قوی و دانشی سرشار بهره ور باشد، با قضا بر نتواند آمد. زیرا چون قضای محتوم مردی را بختیار یا تیره روز خواهد داشت، دانا از کار فرو ماند و نادان بد اندیشه در کار چالاک و زیرک گردد، کم دلان دلیر شوند و دلیران کم دل گردند. مردم کوشا تن آسانی گزینند و تن آسانان کوشا شوند.» حتی، مانند پیرون مانی که روزی خود او به جهت اعتقاد به ضرورت قطع علاقه از امور جسمانی محکوم شد، برای بعضی مزدیسنان مثل نویسنده‌ی اندرز اوشنر دانا، این اندیشه‌ی عارفانه پیش آمد که «جان است که وجود (واقعی) دارد، اما آن که فریب می دهد، تن است.» و البته نشر این گونه عقاید، به علاوه‌ی اختلاف و تشتت زیادی که در عقاید مذهبی پدید آمد، نیز همه از اسباب وهن و ضعف نفسانی عامه‌ی مزدیسنان و از موجبات و معدنات انتشار اسلام در بین «مجوس» گشت. در حقیقت شریعت زرتشتی در پایان عهد ساسانی چنان بی مغز و میان تهی و سست و ضعیف شده بود که وقتی اسلام پدید آمد و موبدان حمایت دولت ساسانی را از دست دادند، خود را ناچار دیدند که در آن آیین اصلاحات نمایند. (زرین کوب، ۱۳۴۳، ص ۱۶۵ - صدیقی، ۱۳۷۲، ص ۳۳ تا ۳۰).

### ۲-۲-۳- اخلاق نیک پیامبر اسلام (ص) و امامان اهل بیت (ع)

اخلاق نیک پیامبر (ص) یکی از عوامل گرایش کافران به اسلام بود، خوش رفتاری امامان اهل بیت (ع) و شاگردان آن‌ها با موالی، نقش مهمی در گرایش آن‌ها به تشیع داشت. (ابطحی، ۱۳۸۳، ص ۷۷).

### ۲-۲-۳- تدین و تقید شیعیان، از عوامل دیگر گسترش اسلام شیعی در بین ایرانیان

از جمله علل و عوامل، تدین شیعیان است. آنها خود و دوستانشان در انجام فرائض دینی، تقید حساب شده‌ای داشتند و دقیقاً اسلام را با عمل خود به مردم،

معرفی می‌کردند. مردم، فرق بین «اسلام علویان» را با «اسلام امویان»، به خوبی مشاهده می‌کردند و به راحتی تشخیص می‌دادند که شیعه، گرایش دینی بسیار قوی دارد و مقید به رعایت «موازین» است. مردم وقتی با توجه به مخالفت آنها علیه بنی امیه گردش جمع می‌شدند، تازه فضایل آنها را درک می‌کردند و از این رو، پیوند سیاسی آنها شکل مخصوص اعتقادی و در نتیجه، یک پیوستگی عمیق پیدا می‌کرد. (جعفریان، ۱۳۷۱، ص ۳۴).

### ۲-۳- مظلومیت علویین، عامل دیگر در اسلام‌گرایی شیعی ایرانیان

یکی دیگر از دلایل عمده‌ی نفوذ علویین در میان مردم، مظلومیتی بود که آنها داشتند. علویین، اضافه بر آنکه اهل بیت پیامبر (ص) بوده و طبعاً همه‌ی مسلمین به آنها عشق می‌ورزیدند و خواستار دیدن آنها بودند، در پی فشارها و ظلم‌هایی که در حق آنها اعمال گردید، مظهر مظلومیت شدند. مردم که این ظلم‌ها را می‌دیدند، نسبت به آنها متمایل می‌شدند، به خصوص که مقاومت آنها را نیز مشاهده می‌کردند. (همان، ص ۳۸).

### ۲-۳- جهت‌گیری مثبت و اسلامی نهضت‌های شیعی

اینگونه جهت‌گیری، با جنبه‌های اعتدالی که بر خلاف حرکت‌های تندروانه‌ی خوارج بود، توانست عاملی برای جذب توده‌های مردم به شیعه باشد. (همان، ص ۴۴).

### ۲-۳- ورود و حضور عرب‌های جزیره‌العرب و عراق در مناطق مختلف

#### سرزمین ایران

واقعیت این است که یکی از دلایل اصلی نفوذ اسلام در ایران، عرب‌هایی هستند که از جزیره‌العرب و عراق، راهی مناطق ایران شدند. در طول قرن اول و دوم، تعداد مهاجرین عرب به ایران، بسیار زیاد بوده است. این مهاجرت‌ها، عمدتاً به دلیل گرفتن زمین و طبعاً وضعیت مناسب اقتصادی این شهرها صورت گرفته است. (همان، ص ۱۳۳).

البته ما با بیان این زمینه‌ها و عوامل در صدد نیستیم تا اسلام تمام و تک تک ایرانیان را تنها در صورت شیعی آن منحصر سازیم، زیرا همانگونه که قبلاً یاد آور شدیم، ایرانیان به اشکال دیگر اسلام، مانند اسلام سنی نیز پیشگام بوده‌اند و در مسیر خدمت به آن با جدیت عمل نموده‌اند، همان بس که بگوییم تدین فقه اهل سنت تماماً توسط ایرانیان تحقق یافته است و مهم‌تر از آن، بسیاری از متکلمین اهل سنت ایرانی بوده و کتب ششگانه‌ی حدیثی ایشان همگی به دست ایرانیان به رشته‌ی تحریر در آمده است.

#### ۴- نتیجه

از مباحث مطرح شده در خصوص زمینه‌ها، علل و عوامل اسلام‌گرایی ایرانیان می‌توان به خوبی دریافت که به طور کلی، اسلام اکثر ایرانیان چه در شکل تشیع و چه در صورت تسنن آن، قبل از هر چیز ریشه در ویژگی‌های متعالی روح ایرانی و فرهنگ موحدانه، حقیقت‌خواهانه و عدالت‌جویانه‌ی آنها داشته و آنگاه محتوای نجات‌بخش تعالیم اسلامی و سیره، روش و منش پیشوایان و بزرگان آن دین است که هر روح توحیدی و عدالت‌خواه را سیراب نموده و آرزوهای آنها را نمود حقیقی و خارجی می‌بخشد، البته با همه‌ی این احوال نمی‌توان انگیزه‌های غیر اصیل برخی گروه‌ها در گرایش به اسلام- چه شیعی و چه سنی- را نیز نادیده گرفت.

#### کتابنامه

- ۱- آلبر ماله، تاریخ ملل شرق، ۱۳۵۴، تهران، انتشار کتابسرا.
- ۲- ابطحی، نورالدین، ۱۳۸۳، ایرانیان در قرآن و روایات، تهران، انتشارات به آفرین.
- ۳- افتخارزاده، محمود رضا، ۱۳۷۷، اسلام و ایران، تهران، انتشارات رسالت قلم.
- ۴- امین، احمد، پرتو اسلام، ۱۳۱۶، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تهران.
- ۵- پطرو شفسکی، اسلام در ایران، ۱۳۶۳، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ج ۷، تهران، انتشارات شفق.
- ۶- تاریخ هردوت، انتشارات شفق.
- ۷- جعفریان، رسول، ۱۳۷۱، تاریخ تشیع در ایران، تهران، انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- خواجویان، محمد کاظم، ۱۳۷۶، تاریخ تشیع، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد.
- ۹- رازی، عبدالله، ۱۳۷۲، تاریخ کامل ایران، انتشارات اقبال.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۴۳، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، ۱۳۷۲، مجموعه مصنفات، تهران، ج ۱، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- صدیقی، غلامحسین، ۱۳۷۳، جنبش‌های دینی ایرانیان، تهران، انتشارات پازنگ.
- ۱۴- فره‌وشی بهرام، ایرانویچ، ۱۳۶۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- مهرین، مهرداد، ۱۳۵۷، فلسفه شرق، انتشارات عطایی.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۷- مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد، ۱۳۳۹، النزاع والتخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه‌ی سید محمد غضبان، تهران.

- ۱۸- متز، آدام، ۱۳۶۲، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه‌ی ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا، تهران.
- ۱۹- مهرین، مهرداد، ۱۳۶۵، تمدن ایران باستان، تهران، انتشارات شرق.
- ۲۰- مشکور، محمد جواد، ۱۳۵۵، تاریخ شیعه و فرقه‌های آن، تهران، انتشارات اشراقی.
- ۲۱- هاید ماری کخ، ۱۳۷۷، از زبان داریوش، تهران، انتشارات کارنگ.
- ۲۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، هـ، ج ۲، تهران، منشورات الشریف الرضی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی